

و تأثیر آن‌ها در تفکر تاریخی مدرن چند نکته را به اجمال باید یادآوری کرد و مورد اشاره قرار داد. در عصر جدید ما شاهد یک چرخش اساسی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری به نفع توده مردم هستیم. در واقع با برآمدن و بلوغ و خیزش مردم در عصر جدید که باعث مردمی شدن و عمومی شدن فزاینده جریان تاریخ - همان چیزی که بعضاً از آن به تاریخ (۱) یا تاریخ به مثابه جریان و رویداد یاد می‌کنند - شد، دانش و معرفت تاریخ نیز - که از آن به تاریخ (۲) یا تاریخ به مثابه گزارش و روایت تعبیر کرده‌اند - رو به سوی مردمی شدن نهاد.

یکی از نقطه‌های آغاز این روند آثار و نوشته‌های ولتر متفکر معروف فرانسوی است. می‌دانیم که ولتر بر نخبه‌گرایی و نخبه‌باوری در تاریخ‌نویسی و این‌که تاریخ را به شرح احوال شاهان و فروماثروایان و گزارش جنگ‌ها و فتوحات و... آن‌ها اختصاص دهیم انتقاد داشت و بر این باور بود که مورخان بایستی گزارشگر احوال توده مردم باشند یعنی همان‌ها که به عقیده ولتر بار اصلی حرکت و پیشرفت تاریخ را به دوش می‌کشند. می‌دانیم که ولتر را به‌عنوان پیامبر انقلاب کبیر فرانسه می‌شناسند و نیز می‌دانیم که پاره‌ای از مورخان قرن هجدهم را قرن ولتر یا عصر ولتر نام نهاده‌اند. این دلیل جزئی نداشت که ولتر متفکری ضد اشرافی و کاملاً مردم‌گرا بود. در تاریخ‌نگاری او که پیدایش تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری تازه‌ای را در عصر مدرن و در نظام فکری و فرهنگی مدرنیته نوید می‌داد توده‌های گمنام مردم از رجال و بزرگان نامدار جایگاهی برتر و والاتر داشتند. ولتر فرزند راستین عصر روشنگری و از برترین نمایندگان روشنگری سده هجدهم بود و می‌دانیم که نزد روشنگران که شدیداً و عمیقاً پای‌بند مفهوم ترقی و پیشرفت بودند دو چیز سد راه و مانع ترقی جوامع بشری بود یکی استبداد سیاسی و دیگری استبداد دینی. در اروپا نماد استبداد سیاسی سلطنت مطلقه بود و نماد استبداد دینی کلیسا. انقلاب کبیر فرانسه اقتدار و منزلت این هر دو را نشانده رفته بود. خلاصه سخن اینکه در عصر جدید از سده هجدهم به این سو شاهد پیدایش جریانی در تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری هستیم که بنده از آن به «مردم‌نامه‌نویسی» تعبیر می‌کنم. در عین حال این عصر شاهد پیدایش و گسترش تواریخ ملی و ناسیونالیستی نیز هست که به‌عنوان ابزاری در ملت‌سازی و بازکردن راه تحقق ملت و حاکمیت ملی و پیدایش دولت - ملت به کار گرفته می‌شود. در برابر جریان تاریخ مردم یا همان مردم‌نامه‌نویسی که گفتم یکی از جریان‌های مسلط در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عصر جدید است، از سنت شاهنامه‌نویسی می‌توان سخن گفت که سنت مسلط در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری قدیم می‌باشد. در عصر قدیم و در پارادایم تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری سنتی کهن سخن گفتن از این‌که مردم پایه و محور تاریخ و رویدادهای آن هستند همان اندازه عجیب و غریب و خنده‌دار بود که سخن گفتن از کرویت زمین و گردش آن به دور خورشید. اگر بگوییم که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری قدیم به نوعی مروج قهرمان‌باوری و کیش شخصیت یا شخص‌باوری بود پری‌راه نگفته‌ایم و این درست همان محور اصلی و اساسی است که اندیشه سیاسی قدیم و جدید را از هم جدا می‌کند یعنی اندیشه سیاسی شخص‌باور و شخص‌محور را از اندیشه‌ای که در آن نهاد و نظام مورد تأکید و توجه قرار می‌گیرد. انقلابات عصر جدید - عمدتاً - متوجه تغییر نهاد و نظام و یا به عبارت دیگر خواستار براندازی نهاد نظام کهنه یا موجود و برپایی نهاد نظام نو و جدید بودند یعنی می‌خواستند که نهاد نظامی را که متکی بر شخص یا اشخاص یا گروه‌ها و طبقات خاصی بود با نظامی جایگزین کنند که تجلی‌گاه خواست و اراده همه مردم و از همه جهت محصول انتخاب آزاد و مشارکت آزاد و همگانی آحاد جامعه و توده‌ی مردم باشد. همان‌گونه که گفته شد آنچه که اندیشه سیاسی نوین را از بنیاد می‌ساخت و پشتیبانی می‌کرد اندیشه‌ی تاریخی جدید و یا همان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جدید بود که جریان‌هایی چون مردم‌نامه‌نویسی را به بار می‌آورد و می‌پرورد!

## مردم‌نامه‌نویسی

### سخنی پیرامون سجد فکر تاریخی در عصر جدید

دکتر داریوش رحمانیان

درباره جایگاه مفهوم انقلاب در تفکر تاریخی چند نکته به نظر بنده می‌رسد که به اجمال مورد اشاره قرار می‌دهم. نخست این‌که مفهوم انقلاب یک مفهوم کاملاً جدید است و در دوره پیشامدرن به هیچ وجه سابقه‌ای ندارد. گذشته از انقلاب‌های انگلستان در سده هفدهم میلادی، نخستین انقلاب سیاسی در تاریخ مدرن را بایستی انقلاب کبیر فرانسه دانست که در سال ۱۷۸۹ اتفاق افتاد. آن انقلاب ماهیتی کاملاً ملی و مردمی و بورژوازیک داشت. شعارهای اصلی آن انقلاب که عبارت بودند از: آزادی، برابری و برادری بیانگر ارزش‌های مدرن بودند. شعار معروف صدای مردم صدای خداست بیانگر تحولی بسیار بنیادین و پر معنا در تاریخ بشر بود و سرآغاز برآمدن «مردم» و یا به بیان دقیق‌تر «توده مردم» را در تاریخ بشر نوید می‌داد. عصر جدید عصر برآمدن و بالیدن و بلوغ توده مردم است. در واقع یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های عصر جدید مردمی شدن عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر است از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و سیاست و آموزش و غیره. به این معنا خود مفهوم «مردم» را به‌عنوان «همگان» یا همه آحاد انسان‌هایی که در یک جامعه می‌زیند و صاحب حقوق برابر هستند، یکی از اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگ و تمدن جدید باید به شمار آورد. در کنار آن مفهوم ملت و ملیت مطرح می‌شود که آن نیز به معنی سیاسی کلمه کاملاً جدید است و با مفاهیم جدید دیگری همچون حق حاکمیت ملی و اراده ملی و غیره زیربنای اصلی مفهوم یا پدیده «دولت - ملت» می‌باشد. انقلاب‌های سیاسی جدید عمدتاً و نه عموماً، در پی تحقق حق حاکمیت ملی و تشکیل دولت - ملت بودند که در آن حقوق همه مردم رعایت شود و اساس همه سیاست‌گذاری‌ها قرار گیرد. تا اینجا روشن شد که مفهوم انقلاب با هر دو مفهوم مردم و ملت که از مفاهیم اصلی مدرن هستند نسبت و پیوندی وثیق و بنیادین دارد. در ضمن اشاره شد که هر دو این مفاهیم کاملاً با سرشت تمدن سرمایه‌داری و بورژوازی پیوند خورده‌اند. کارل مارکس می‌گفت که بورژوازی نخستین طبقه ملی تاریخ است و این سخنی بسیار بامعنا و دقیق و درست بود. ناسیونالیسم سیاسی به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی برآمده از مقتضیات و شرایط مدرن و فرهنگ مدرن سرمایه‌داری بوده است و در این معنا با ناسیونالیسم فرهنگی و ناسیونالیسم برتری‌جویانه و تهاجمی متفاوت است و نباید با آن‌ها خلط شود. اما درباره پیوند مفهوم انقلاب با مفاهیم ملت و مردم و جایگاه و نقش



پسی‌نوشت

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران